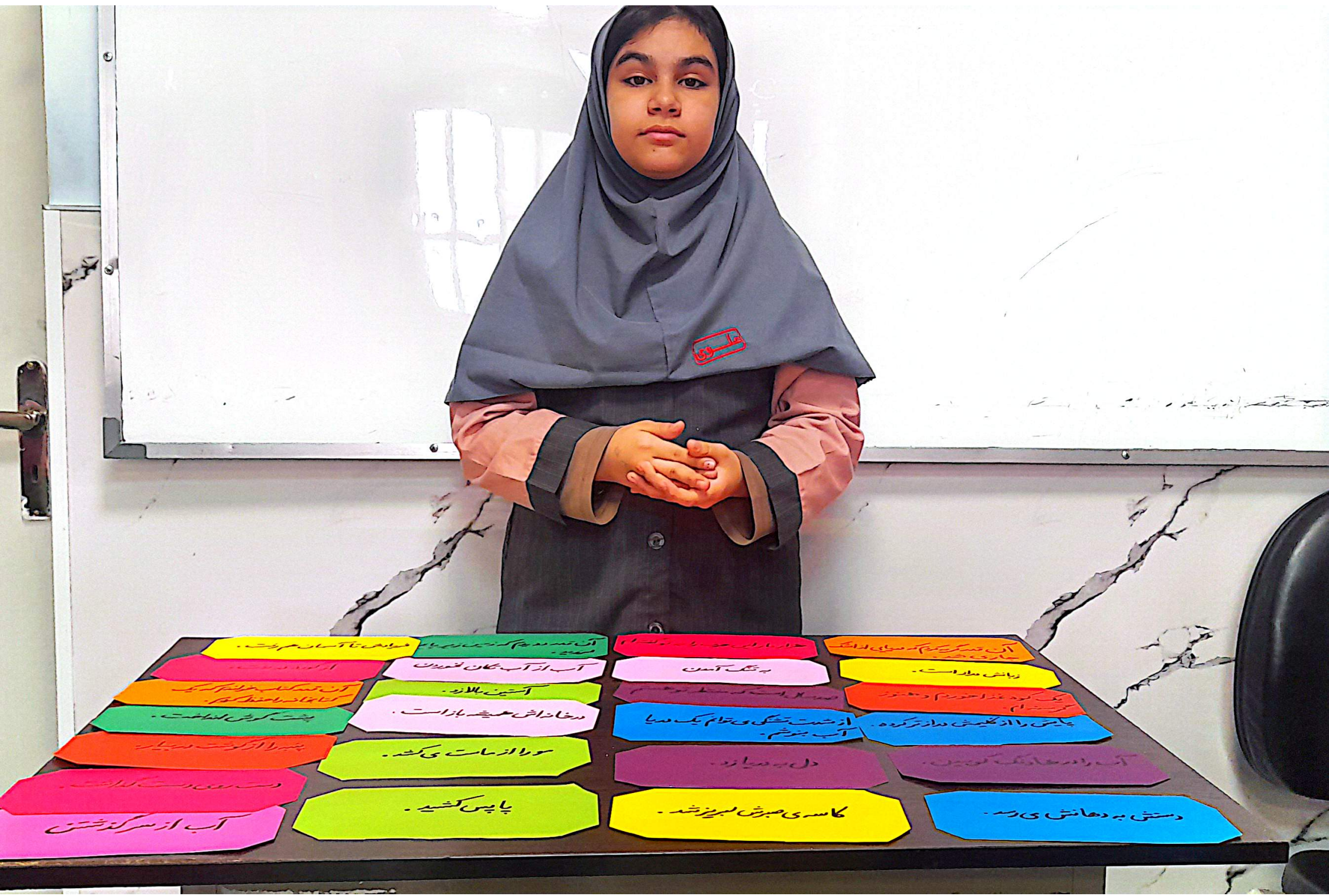

Scanned with CamScanner



Scanned with CamScanner



Scanned with CamScanner

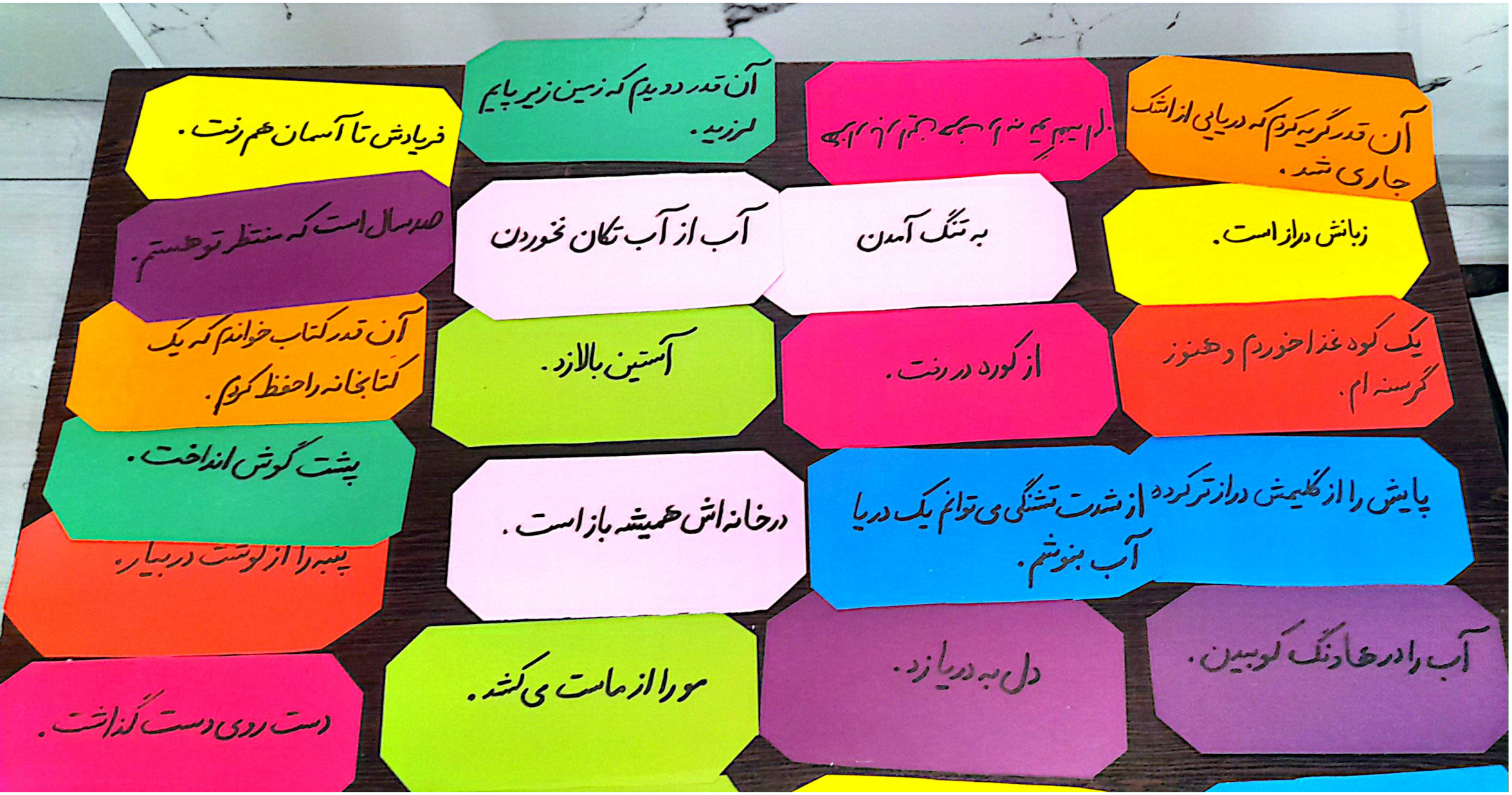
آن قدر گریه کردم که دریایی از اشک جاری شد.
آن قدر دویدم که زمین زیر پایم لرزید.
فریادش تا آسمان هم رفت.
زبانش دراز است.
به تنگ آمدن
آب از آب تکان نخوردن
صد سال است که منتظر تو هستم.
یک کوه غذا خوردم و هنوز گرسنه ام.
از کوره در رفت.
آستین بالا زد.
آن قدر کتاب خواندم که یک کتابخانه را حفظ کردم.
پشت گوش انداخت.
پایش را از گلیمش دراز تر کرده
از شدت تشنگی می توانم یک دریا آب بنوشم.
درخانه اش همیشه باز است.
پسر را از لوشت دربیار.
آب را در هاون کوبیدن.
دل به دریا زد.
مو را از ماست می کشد.
دست روی دست گذاشت.